

علم أصول الفقه

١-٧-٩١ مبادئ مختص تصديقي ٣

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبادی دلالی مشترک بین کتاب و سنت

- مبادی دلالی-ای که بین کتاب و سنت مشترک است، عبارتند از:
 - ۱. هر نص شرعی دارای معنای نهایی واحدی است که همان مراد شارع می‌باشد و مجتهد برای کشف آن تلاش می‌نماید. این مبدء را تحت عنوان «واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب» در فصل اول مطرح می‌کنیم و در ضمن آن بحث‌های مربوط به هرمنوتیک قرار می‌گیرد.
 - ۲. شیوه‌ی سخن‌شارع، همان شیوه‌ی عقلایی است. این مبدء را تحت عنوان «زبان شارع، زبان عرفی» در فصل دوم می‌آوریم.
 - ۳. شارع همان ظهوری را از الفاظ خودش اراده کرده که در زمان صدور، زمینه‌ی فهم آن وجود داشته است. این مبدء را تحت عنوان «حجیت ظهور زمان صدور» در فصل سوم طرح می‌نماییم و در ذیل آن به نقد نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت می‌پردازیم.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- قبل از پرداختن به این مبدء، ابتدا باید در مورد این که چرا این بحث جزو مبادی تصدیقی حجت لفظی است و در مباحث الفاظ به عنوان امری مسلم شمرده می شود، بحث نمود.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- در مباحث الفاظ، از ظهورات الفاظ سخن می‌گوییم. مثلاً در مورد ظهور امر در وجوب بحث می‌نماییم و در صورت پذیرفتن ظهور امر در وجوب، در مورد این که آیا دال بر فور است یا تراخی، دال بر مره است یا تکرار، مطالبی خواهیم گفت.
- همین‌طور در مورد نهی (که آیا ظهور در حرمت دارد یا خیر؟) و بحث‌های دیگری مثل استفاده‌ی عموم از الفاظی خاص، مفهوم داشتن یا نداشتن جمله‌ی وصف و... سخن می‌گوییم.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- تمام این سؤالات یک پیش فرض دارد. این پیش فرض آنقدر واضح بوده و هست که اصلاً مطرح نمی شود و معمولاً به عنوان یک امر مسلم از آن می گذریم.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- آن پیش فرض این است:
- یک عبارت، یک معنای خاصی دارد؛ خواه این عبارت، یک متن شرعی باشد مثل آیات و روایات و خواه در قالب یک عبارت غیر شرعی مثل کتاب، شعر و مقاله و... جلوه نماید.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- مهم-ترین کاری که در فهم سخن باید انجام دهیم، درک معنا و مقصود عبارت است.
- واضح است این بحث در حجت غیر لفظی که شامل حجج عقلی و ارتکازات عقلایی است، اصلاً معنا ندارد.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- البته اصولی‌ها توجه داشتند که هر چند بین آنچه لفظ برای آن وضع شده، یعنی مدلول تصویری، و آنچه متکلم از لفظ اراده می‌کند، یعنی مدلول تصدیقی، ارتباط و تناسبی وجود دارد، اما ضرورتاً مدلول تصویری و تصدیقی یکی نیست.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- آنها همّ خودشان را در کشف مدالیل تصدیقی قرار دارند و مدالیل تصویری را به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به مدلول تصدیقی مطرح کردند.
- به عبارتی همّ اصولی‌ها در موارد الفاظ، کشف مراد متکلم است و این که لفظ برای چه وضع شده (یعنی مدلول لفظ)، طریقی برای کشف مراد متکلم می‌باشد.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- این نکته را نیز باید توجه داشته باشیم که هدف اصولی‌ها در بحث مباحث الفاظ، کشف ظواهر الفاظ شرعی است؛ ولی تحلیلی که رایج می‌کنند اختصاص به الفاظ شرعی ندارد.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- وقتی اصولی‌ها از ظهور امر در وجوب سخن می‌گویند، صرفاً به امری که در لسان قرآن یا در روایات وارد شده کار ندارند. در نظر آنها امر با قطع نظر از این که چه کسی آن را صادر کرده و چه هدفی از آن داشته، ظهور در وجوب دارد.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- یعنی بحث اصولی‌ها فراتر از متون است، در حالی که هدف آنها ناظر به متون دینی می‌باشد.
- علت این امر وجود پیش فرض دیگری است که در مبدء دوم به آن می‌پردازیم. در آنجا خواهیم گفت که شیوهی سخن شارع، همان شیوهی سخن عقلا است.
- از این رو، اگر بفهمیم ظواهر الفاظ عقلایی، چه معنایی دارد، می‌توانیم دریابیم شارع چه مقصودی داشته است.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- در هر حال وحدت معنای یک عبارت یا یک متن شرعی، بر اساس مجموعه‌ی تصوراتی که از بحث الفاظ داریم، کاملاً واضح است. ما معتقدیم که معنا چیزی غیر لفظ است و معتقدیم آنچه بین معنا و لفظ ارتباط ایجاد می‌کند، وضع و قرارداد است.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- بعدها در مورد حقیقت وضع سخن می‌گوییم، اما اجمال چگونگی این ارتباط چنین است: لفظ وسیله و ابزاری برای ابراز معنا است.
- متکلم برای فهماندن معنا به مخاطب، لفظی را به کار می‌گیرد. لفظی که انتخاب می‌کند، بر طبق معنایی است که در ذهن دارد. مخاطب در ابتدا لفظ را درک می‌کند و بر طبق استظهاری که از لفظ می‌کند و مدالیلی که از لفظ می‌فهمد به معنایی منتقل می‌شود که آن الفاظ برای فهماندن آن معنا به کار رفته‌اند.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- پس وقتی این فرآیند و این مجموعه درست است که نهایتاً مخاطب به همان معنای مورد نظر متکلم دست یابد. فرآیند سخن بیش از این نیست که متکلم خواهان انتقال معنای مورد نظرش به مخاطب است.
- اگر مخاطب بتواند به آن معنا برسد، مطلب متکلم را درک کرده است. در این صورت کار مخاطب کامل، درست و به تعبیری معتبر می‌باشد. و اگر مخاطب به معنایی که متکلم اراده کرده، منتقل نشود، در فهم معنا خطا کرده و آن را درست نفهمیده است.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- این بحث که جزو مسلمات علم اصول می باشد و شاید توضیح آن چندان امر جذاب و مهمی نیست، در جایگاه دیگری تقریباً با همین مقدمات شروع شد و در ادامه‌ی تاریخ به نتایجی غیر آنچه ذکر شد، منتهی گشت. علم هرمنوتیک در نتیجه‌ی همین تحول شکل گرفت.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- نقطه‌ی آغاز هرمنوتیک شبیه نقطه‌ی آغاز مباحث الفاظ علم اصول است. بنیان گذار اولی هرمنوتیک، تقریباً همان را دنبال نمود که بنیان گذاران علم اصول در مباحث الفاظ تعقیب می کردند.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- اصولی‌ها به دنبال قواعد عمومی تفسیر متن بودند. آنها می‌خواستند بدانند برای درک درست یک عبارت (چه قرآن و روایت و چه نثر یا نظم دیگری) چه قواعدی وجود دارد. مباحث الفاظ علم اصول به نوعی قواعد عمومی فهم متن و سخن را جست-وجو می‌کرد.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- وقتی اصولی از ظهور امر در وجوب سخن می‌گویند به این که امر در کجا به کار می‌رود، کاری ندارد. او حتی در بعضی قسمت‌های بحث خویش، به نوع زبان نیز توجه ندارد.
- امر به عربی باشد یا انگلیسی یا به فارسی، فرقی نمی‌کند. چیزی که برای اصولی مهم است، یافتن قاعده‌ی عمومی می‌باشد که در فهم متن به هر زبانی که باشد قابل استفاده است.

واحد بودن معانی الفاظ و تراکیب

- آغاز هرمنوتیک به معنای امروزی (یعنی هرمنوتیکی که به شکل یک علم در آمده است)، همین جا است.

نگاهی اجمالی به سیر تحول هرمنوتیک

- بنیان گذار هرمنوتیک، یک متأله مسیحی پروتستان به نام شلایرماخر است. از آنجا که آرای وی در کلام بسیار مطرح است، می توان او را یک متکلم مسیحی به حساب آورد.